

اعتراض غیر موجه به ازدیاد هزینه خروج از کشور!!

امیرفیض- حقوقدان

در رابطه با افزایش هزینه خروج از کشور کامنت ها و اعتراضات مفصل و واردی انتشار یافته است، و اینکه هزینه خروج از کشور از ۵۰۰۰ تومان به ۲۳۰ و مراحل بعدی به ۴۲۰ هزار تومان افزایش یافته فرصتی برای مردم شده که بتوانند رنج های خود را بطور ضمنی ارایه دهند.

ماهیت اعتراضات

ماهیت اعتراضات از نظر حقوقی وارد و حق مسلم مردم است ولی این نظام حقوقی اعتراض، در جامعه تشیع جمهوری اسلامی قابل توجیه و اعتبار نیست؛ زیرا در جوامع غیراسلامی خاصه تشیع روابطه مردم با قانون، ناشی از اصل آزادی و حق حاکمیت است ولی در جامعه تشیع ایران بر اصل ولایت فقیه و تشخیص خیر و صلاح جامعه از سوی آن ولایت صورت میگیرد.

تعریف قانون اساسی جمهوری اسلامی

حقیقت این است که مردم ایران در فرآیند ۵۸ سال به صغارت و نیاز به قیم برای خود رای داده اند و آن رای هم مدت دار نبوده است که بتوان گفت حالا بعد از سی سال مردم عاقل و بالغ شده و نیازی به قیم ولی فقیه ندارند؛ تعریف قانون اساسی جمهوری اسلامی این است که مردم ایران چه نسل کنونی و یا نسلهای آتی مادامیکه جمهوری اسلامی دوام دارد صغارت و حجر آنها پابرجاست.

تشیع و ولایت فقیه لازم و ملزومند

اگر ولی فقیه به نق زدن مردم اهمیتی نمیدهد همان وضع نق زدن کودکان خردسال است که پدران آنها به آنها اهمیتی نمیدهند و معمولاً آزادشان میگذارند تا ساکت شوند. مردم ایران متأسفانه در فهم یک چیز خیلی امساک دارند، و آن این است که حضور و قبول مذهب تشیع ورود و اقامت در چادر ولایت فقیه با قبول تابعیت ولایت فقیه همراه و لازم و ملزومند؛ یعنی نداشتن اختیار و حاکمیت و داشتن ولی فقیه در همه احوال. حال که در قانون اساسی کشور هم این حکم را پیاده کرده اند و به آن رای داده اند به آن جنبه ملی هم داده اند. یعنی جنبه مذهبی آنرا به حقوق سیاسی ملت هم وصل کرده اند

تأیید ولایت فقیه و بردگی

ایرانیها وقتی برای حسن و حسین عرب به سروسینه خودشان میزنند مفهوم آن تأیید ولایت فقیه و بردگی در تشیع است، وقتی میلیونها ایرانی بمناسبت چهلمین روز مرگ یک عرب به کربلا میروند معنای آن استقبال از ولایت فقیه است

هر عملی و یا کاری یک ظاهر مادی دارد و کلی اثرات جانبی یکی از اثرات زیارت قبر اعراب تحت عنوان امام تسلیم به فلسفه تشیع و در راس آن همین ولایت فقیه است.

نمیشود هم ولایت فقیه را خواست و حجر خود را رسماً اعلام و قبول کرد و هم انتظار داشت که بنظر ما که خودمان را صغیر معرفی کرده ایم احترام بگذارند یا این ویا آن!

ایرانیها رای داده اند که یکنفر بنام ولی فقیه مالک جان و مال خودشان و حتی کشورشان باشد در این صورت چگونه بخودشان حق میدهند که اعتراض کنند که چرا عوارض خروج از کشور از ۵۰۰۰ تومان سال ۶۴ به ۴۲۰ هزار تومان در این سال افزایش یافته است.

ایرانی در این جریان و اساسا آنچه که در کشور میگذرد کاره ای و یا کسی محسوب نمیشود که حق اعتراض داشته باشد؛ ایرانی اول باید ارمحله حجر و قیمومت خارج شود و یک انسان سیاسی بشود و بعد ادعای انتخابات آزاد و یا دخالت در امور قانونگزاری و دولت را داشته باشد.

امت شیعه نه اهالی ایران

اصلا موضوع میتواند در مرحله حساس تری قرارگیرد و آن این است که ایرانیان از زمانی که به حجر و قیمومت خود رای داده اند اهالی ایران محسوب نمیشوند؛ زیرا در همه کشورهای جهان محجورین و صغار و دیوانگان و مجاتین در اقلیت هستند، ولی در جمهوری اسلامی محجورین و کسانی که خود را محتاج به قیم میدانند در اکثریت مطلق شناخته میشوند و نظر به اینکه در تاریخ جهان سابقه ای ندارد که همه افراد یک مملکت دیوانه و محجور و نیازمند به قیم باشند لذا میتوان گفت که ایرانیان زیر چتر ولایت فقیه اصلا اهالی ایران بودندشان هم زیر سوال است؛ خاصه که حقوق شهروندی ایرانیان از ناحیه ولی فقیه تعیین و ممیزی میشود؛ یعنی میتوان گفت که ایرانیان امت شیعه محسوب میشوند نه اهالی ایران.

انتخابات آزاد محجورین

ایرانیان از یک طرف خود را محجور و نیاز به قیم میدانند و از طرفی صحبت از انتخابات آزاد میکنند؛ آیا انتخابات آزاد برای قومی که گرفتار حرج است که حجر نوعی دیوانگی است و اجد معناست؟

امید وارم ناراحت نشوید از عنوان دیوانگی برای خودمان زیرا ملتی که خودش قلاده حجر و عبودیت را بگردن خود و آنها با رای خود بیاندازد، البته که عاقل نیست و نباید از واژه دیوانگی برنجد.

در دلد آقای شهسواری

آقای شهسواری در نوشته ای آورده است:

> این آقایان وقتی بالای منبر میروند همه مردم را بیسواد و نادان میپندارند و چون به این باور هستند مردم را همانند گوسفند و علما را بمنزله چوپان میدانند.

در آورده آقای شهسواری این تجدید نظر لازم است که این آخوند نیست که مردم را بیسواد و نادان میدانند این خود مردم بوده اند و هستند که با رای به ولایت فقیه رسماً و قانوناً خودشان را نادان و نیازمند به قیم میدانند؛ خود کرده را چه تدبیر.

باور آخوند به اینکه مردم چون گله گوسفند هستند و علما بمنزله چوپان میباشند ناشی از باور آخوند نیست ناشی از فلسفه تشیع است که مذهب رسمی همه ایرانیان است. امام صادق که قول و فعلش سنت اهل تشیع است، مردم را کف و علماراقانمه حق میشناسد تصور نمیکنم مقام گوسفند برای مردم بالاتر از کف نباشد.